

بسمه تعالی

خانم آیدا ساکن تهران، دوست خانم ساناز اهل شیراز بوده. آیدا در سوم اردیبهشت ماه ۱۴۰۳ با دعوت ساناز جهت بازدید از مکان های گردشگری به شیراز سفر می کند.

در روز دوم سفر (چهارم اردیبهشت ماه) آیدا و ساناز به اتفاق یکدیگر به باغ ارم می روند.

در باغ ارم فردی به نام محسن که با هماهنگی قبلی ساناز آنجا بوده، جهت آشنایی بیشتر شماره آیدا را می گیرد، پس از چند روز مکالمه تلفنی و ارتباط بیشتر با همدیگر، هفتم اردیبهشت ماه با تماس محسن جهت گردش در شهر شیراز و آشنایی بیشتر برای امر ازدواج، ساناز دوست خود را به میدان دانشجو برده و در آنجا آیدا سوار خودروی زانتیا متعلق به محسن می شود، محسن به سمت بلوار چمران حرکت می کند، سپس به گویم رفته و در نهایت از شیراز خارج می شوند.

پس از خارج شدن از شیراز، آیدا متوجه تغییر محیط پیرامون می شود و با لحن اعتراضی می گوید من را کجا می بری؟ محسن پس از اعتراض آیدا، چاقویی را از زیر صندلی بیرون می آورد و با آن آیدا را تهدید می کند که فریاد نزن.

در حوالی شهر همایجان، در نزدیکی یکی از سرعت گیرها، آیدا خود را به بیرون پرتاب میکند، یک موتورسیکلت که برخلاف جهت رانندگی می نموده، بلافاصله با آیدا برخورد کرده و راکب آن نیز واژگون می گردد، سپس محسن با دیدن این صحنه وحشت نموده و متواری می شود، راکب موتورسیکلت نیز که متوجه وضعیت وخیم آیدا می شود، پس از رها کردن موتورسیکلت خود، صحنه را ترک می نماید.

شخصی به نام اکبر که با وانت خود در حال برگشت از محل کار بوده، بدن نیمه جان آیدا را مشاهده می کند که دختری در حال خونریزی و از شدت درد فریاد می زند، سپس او را به سرعت به بیمارستانی واقع در شهر سپیدان منتقل می نماید و در بخش اتفاقات بستری می شود.

احسان (پزشک کشیک بیمارستان) با معاینه آیدا و پیش از پایان شیفت خود، محل کار را ترک کرده و مداوای آیدا را به پرستار واگذار می نماید، پس از چند ساعت آیدا جان خود را از دست می دهد.

پدر آیدا در نهم اردیبهشت ماه پس از باخبر شدن از فوت فرزند خویش، جهت پیگیری به شهر سپیدان مراجعه نموده و شکایت خود را ثبت می نماید.

«با توجه به پرونده فوق، از ناحیه وکیل مدافع ولی دم (پدر آیدا) و از ناحیه وکیل مدافع متهم (محسن) لوائح خود را تنظیم نمایید.»